سال دوم. شمارۀ سوم. بهار و تابستان ۱۳۹۹
تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱۰/۰۱
تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۸/۱۱/۲۴

# واکاوی زمینه‌های اعتبارسنجی منبع‌محور در تاریخ حدیث امامیّه و اهل سنّت

سید محمدجواد سیدشبیری[۱]
وحید صفا[۲]

## چکیده

اعتبارسنجی حدیث از سده اول هجری در جهان اسلام، فراز و نشیب‌های گوناگونی طی نموده، ولی با این وجود، امروزه تصور می‌شود مؤلفه‌ای که عالمان مسلمان در طی این سده‌ها برای سنجش اعتبار احادیث مورد استفاده قرار داده‌اند، بیشتر نظر به رجال سند و بررسی احوال راویان داشته است، در حالی که داده‌های تاریخی، انحصار این روش را نمی‌پذیرند. رسالت این مقاله، یافتن زمینه‌های تاریخی اعتبارسنجی «منبع‌محور» در حدیث امامیّه و اهل سنت، و همچنین ارائه یک صورت‌بندی برای روش به کار گرفته‌شده توسط محدّثان متقدّم می‌باشد. در این راستا در گام نخست به مکتوب بودن انتقال احادیث نزد محدثان متقدم می‌پردازیم و با بررسی جدیدترین دیدگاه‌های دانشمندان مسلمان و خاورشناسان، سهم انتقال مکتوب در تاریخ حدیث فریقین را بررسی می‌کنیم. در گام دوم در راستای تحلیل یافته‌های تاریخیِ گام نخست، اعتبارسنجی منبع‌محور را در سه مرحله «نقد بیرونی»، «حجّیت‌سنجی کتاب» و «نقد درونی» صورت‌بندی می‌کنیم و با بررسی شواهد تاریخی، نشان می‌دهیم هر سه مرحله از اعتبارسنجی منبع‌محور در میان محدثان متقدم امامی، به‌ویژه در سده‌های سوم تا پنجم هجری وجود داشته است، اما در میان محدثان اهل سنّت، تنها «نقد بیرونی» و «نقد درونی» مورد استفاده قرار گرفته و اعتبارسنجی منبع‌محور را نزد آنان با نقص مواجه نموده است.

**واژگان کلیدی:** کتابت حدیث، تحلیل فهرستی، اعتبارسنجی منبع‌محور، نقد درونی، نقد بیرونی، حجّیت‌سنجی کتاب، تاریخ تدوین حدیث.

---

۱. استاد سطوح عالی حوزه علمیه خراسان، مشهد smjssh.montazer@gmail.com
۲. دانش آموخته سطح۳ حوزه علمیه، تهران و کارشناسی فیزیک محض از دانشگاه تهران، تهران (نویسنده مسؤول) vahidsafa@gmail.com

**Analysis of Source-based Evaluation's Background in the History of Imami and Sunni Hadith**

Seyyed Muhammad Javad Seyyed Shobeyri[1]
Vahid Safa[2]

Hadith evaluation has undergone various highs and lows in the Islamic world since the first century AH, but nevertheless, today it is thought that the criterion which Muslim scholars has used during these centuries to measure the validity of hadiths, is to pay more attention to chain of transmitters and assessing narrators' lives, while the historical data do not accept the monopoly of this method. The aim of this article is to find the historical background of "source-based" evaluation in Imami and Sunni hadith and also to provide a formulation for the method used by the earlier hadith scholars. Thus, first we will deal with the written transmission of hadiths to the early hadith scholars, and by examining the latest views of Muslim scholars and orientalists, we will study the contribution of written transmission in the hadith history of both sects. Next, in order to analyze the historical findings of the first step, we formulate the source-based evaluation in three stages: "external critique", "book authentication" and "internal critique", and by examining the historical evidence, we show all three stages of source-based evaluation have existed among the early Imami hadith scholars, especially in the third to fifth centuries AH, but among Sunni scholars, only "external critique" and "internal critique" have been used, and they lacked source-based evaluation.

**Keywords**: hadith writing, list analysis, source-based evaluation, internal critique, external critique, book authentication, history of hadith compilation.

---

1. Senior teacher at Khorasan Islamic Seminary. smjssh.montazer@gmail.com
2. Graduate student of Marvi Islamic Seminary-Tehran, level 3, BSc in pure physic from Tehran University (Corresponding Author). vahidsafa@gmail.com.

# تحليل التحقق من صحة مصدر الاختفاء في تاريخ الحديث الإمامي والسني

سيد محمدجواد سيدشبيری[1]

وحيد صفا[2]

لم يمر التحقق من صحة الأحاديث بمختلف التقلبات في العالم الإسلامي منذ القرن الأول الهجري، ولكن يُعتقد اليوم أن المكون الذي استخدمه علماء المسلمين خلال هذه القرون لقياس صحة الأحاديث هو إيلاء مزيد من الاهتمام لرجال الوثيقة وفحص حالة الرواة. بينما البيانات التاريخية لا تقبل احتكار هذه الطريقة و تتمثل مهمة هذه المقالة في العثور على الخلفية التاريخية للتحقق القائم على المصدر في الحديث الإمامي والسني وأيضًا تقديم صياغة للطريقة التي استخدمها الرواة السابقون. في هذا الصدد، في الخطوة الأولى، سنتعامل مع نقل الأحاديث المكتوبة إلى الرواة الأوائل، ومن خلال دراسة آخر آراء علماء المسلمين والمستشرقين، سوف ندرس مساهمة النقل الكتابي في تاريخ أحاديث المذهبين. نصوغ المصدر المبني على ثلاث مراحل من النقد الخارجي لتوثيق الكتاب والنقد الداخلي، ومن خلال فحص الأدلة التاريخية، نظهر أن جميع المراحل الثلاث للتحقق القائم على المصدر كانت موجودة لدى الرواة الإماميين الأوائل، خاصة في القرنين الثالث والخامس الهجريين. لكن بين الرواة السنة تم استخدام النقد الخارجي والنقد الداخلي فقط وكان التحقق القائم على المصدر معيبًا بالنسبة لهم.

**الكلمات الأساسية:** كتاب الحديث، تحليل القائمة، التحقق من صحة المصدر، النقد الداخلي، النقد الخارجي، مصادقة الكتاب، تاريخ تجميع الحديث.

١. أستاذ المستويات العليا بحوزة خراسان فى مشهد smjssh.montazer@gmail.com

٢. خريج المستوى الثالث من حوزة علمية فى تهران، بكالوريوس فيزياء بحتة من جامعة تهران (المؤلف تهران) (الكاتب المسؤول) vahidsafa@gmail.com

## ۱. مقدمه

مشهور میان دانشمندان مسلمان آن است که قرآن کریم قطعی الصّدور و اخبار و روایات ظنّی الصّدور است. همین مسأله سبب شده که تلاش برای اعتبارسنجی روایات از اوّلین سده‌های اسلامی آغاز شود. نتیجه این تلاش، به‌وجود آمدن گفتمان «اسناد» و «دانش رجال» بوده است. با این وجود به‌نظر می‌رسد در چهار سده نخست که گفتمان اسناد و علم رجال در اوج خود بودند، مؤلفه دیگری در اعتبارسنجی روایات در کنار دانش رجال نیز مدّ نظر بود که در پژوهش پیش رو، آن را «اعتبارسنجی منبع‌محور» می‌نامیم که مقصود از آن، سنجش میزان اعتبار یک حدیث منفرد، با استناد به میزان اعتبار منبع مکتوب آن می‌باشد. به‌کار گیری توأم این دو مؤلفه می‌توانست اعتبار روایات را با اطمینان بیشتری مورد بررسی قرار دهد.

این مؤلفه توسط آیت اللّه مددی، «تبیین فهرستی» نامیده می‌شود و به‌نظر ایشان، تنها در میان محدثان شیعه وجود داشته و در میان محدثان اهل سنّت مطرح نبوده است. (مددی موسوی، ۱۳۹۴: ۷۷-۱۳۸) گروهی از محققان با استقبال از این دیدگاه آن را مورد بررسی‌های بیشتر قرار دادند (رک: خدامیان الآرانی، ۱۳۸۹: ۲۱/۱-۱۱۲؛ ملکیان، ۱۳۹۴: ۹/۱-۹۳) و در مقابل، گروهی برداشت ایشان را با تاریخ حدیث شیعه و اهل سنت موافق ندانستند. (برای دیدگاه برخی مخالفان رک: انصاری، ۱۳۹۶: ۲۷-۲۸؛ حبّ الله، ۲۰۱۷: ۸۱/۳-۱۲۵)

### ۱-۱. روش‌شناسی

با تمام تلاش‌هایی که در راستای تبیین این مؤلفه و پاسخ به مخالفان انجام شده است، (برای یکی از این تلاش‌ها رک: میرزایی، ۱۳۹۸: سراسر اثر) جای دو امر در پژوهش‌های انجام شده خالی است. نخست آنکه آن‌طور که لازم بوده، زمینه‌های تاریخی ایجاد این مؤلفه در اعتبارسنجی حدیث امامیه و اهل سنت بررسی و مقایسه نشده است، و دیگر اینکه تاکنون نسبت این مؤلفه از لحاظ متدولوژیک[1]، با سایر روش‌های علمی نقد متون، بررسی نشده است.

یافته این پژوهش برای صورت‌بندی روش به‌کار گرفته‌شده توسط محدّثان متقدّم اسلامی این است که «اعتبارسنجی منبع‌محور» در سه مرحله انجام می‌شد: در مرحله نخست پس از شناخت «منبعی» که حدیث در آن درج شده، مؤلف این منبع مکتوب شناسایی و انتساب این منبع به وی اثبات می‌شد. در مرحله دوم، حجّیت شرعی منبع مزبور بررسی و حجّیت

مجموعی تمام روایات فرضی منبع مورد نظر اثبات مـی‌شـد. و در مرحلـه سـوم، بـا شـناخت تحریرهای مختلف این منبع مکتوب و میزان اعتبار هر کدام از آنها (به‌معنای صحّت انتساب به مؤلف)، انتساب حدیث مورد بحث به مؤلف منبع ثابت می‌شد. ناگفته پیداست که پیش‌فـرض این مراحل، انتقال مکتوب روایات است.

بر اساس اصطلاحات موجود در حوزه مطالعات نقد متن[2] که از قرن ۱۹ مـیلادی در نتیجـه شکل‌گیری روش‌شناسی علم تاریخ در غرب به‌وجود آمد، مرحله اوّل منطبق با نقـد بیرونـی[3] و مرحله سوم منطبق با نقد درونی[4] می‌باشد. (پیرامون این حوزه مطالعاتی رک: مارشـال، ۱۳۷۲: ۵۵-۱۷۴)

نقطه افتراق مطالعات نقد متن با اعتبارسنجی منبع‌محور حدیث اوّلاً مرحله دوم است که آن را حجیت‌سنجی کتاب می‌نامیم و مبتنی بر کشف حجیّت شرعی کتاب یک مؤلف مـی‌باشـد و تنها در فضای درون‌دینی معنا پیدا می‌کنـد. ثانیـاً در خصـوص جایگـاه اعتبارسـنجی محتـوایی است؛ چه اینکه این مهم در مطالعات نقد متن در نقد درونی انجام می‌گیـرد، در حـالی کـه در اعتبارسنجی منبع‌محور حدیث، با توجه به میزان تطابق محتوا با آموزه‌های مسلّم انگاشـته شـده نزد محدّث، می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای هر کدام از سه مرحله مذکور مطـرح شـود. (پیرامـون اعتبارسنجی محتوایی رک: حسینی، حمّادی، ۱۳۹۳: سراسر اثر؛ سیدشبیری و قناعتگر، ۱۳۹۸: ۹۱)

### ۱-۲. ساختار پژوهش

در ادامه ایـن پـژوهش بـرآن هسـتیم کـه بـا توجـه بـه روش تصویرشـده، سـهم ایـن مؤلفـه در اعتبارسنجی روایات شیعه و اهل سنّت را با هم مقایسه کنیم. بدین منظور در گام نخسـت بایـد بررسی کنیم که اساساً انتقال مکتوب سنّت نبوی چه سهمی نسبت بـه انتقـال شـفاهی در میـان شیعه و اهل سنّت دارد. ازاین‌رو ابتدا در خصوص شفاهی یا مکتوب بودن منابع جوامع حـدیثی فریقین بحث خواهیم کرد و جدیدترین دیدگاه‌های محققان مسـلمان و خاورشناسـان را در ایـن خصوص مطرح می‌نماییم. در گام بعد نیز با بازخوانی مسیر تاریخی تدوین و انتقال سنّت نبوی در میان شیعه و اهل سنّت، به پی‌جویی زمینه‌های اعتبارسنجی منبع‌محور حدیث در میان فرقین می‌پردازیم.

### ۱-۳. اهمیت مسأله

اثبات وجود این مؤلفه در اعتبارسنجی‌های محدّثان، می‌تواند ضعف نظریاتی همچون «تعویض سند» را آشکار کند (پیرامون این نظریه رک: صدر، ۱۴۰۸: ۲۳۸/۳-۲۶۱) و با ایجاد فهم دقیق‌تر از کلام متقدّمان، به گفت‌وگوها در خصوص برخی مباحث فرعی، ازجمله دلالت مقدّمه کامل الزیارات بر توثیق مشایخ ابن قولویه نیز خاتمه دهد. (پیرامون نظریات در این خصوص رک: سیستانی، ۱۴۳۷: ۸۹/۱-۱۲۴)



## ۲. پیشینه بحث انتقال شفاهی یا مکتوب حدیث

از دیرباز غالب علمای اهل سنت و محققان غربی، بر اساس وجود روایات نهی از کتابت، معتقد بودند حدیث در سده اول هجری کتابت نشد. (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۴۳/۵؛ دارمی، ۱۴۱۲: ۴۱۲/۱-۴۲۸؛ برای تاریخچه این دیدگاه نزد محققان غربی رک: پاکتچی، ۱۳۹۲ب: ۵۴/۱-۵۶) از خاورشناسان سرشناس در این خصوص می‌توان به گلدسیهر[۵] اشاره کرد که نظریه‌اش در خصوص نگارش دیرهنگام حدیث به‌صورت قابل ملاحظه‌ای طرفدار پیدا کرد. وی با استناد به روایات فراوانی از صدر اسلام مبنی بر مخالفت با کتابت حدیث و همچنین استناد به اینکه جوامع معتبر حدیثی به منابع مکتوب پیش از خود اشاره نمی‌کنند و واژگانی چون «أخبرنی» و «حدّثنی» نیز نمایانگر نقل شفاهی است، تدوین متون حدیثی را به پایان قرن دوم و نیمه نخست قرن سوم بازگرداند. (نیل‌ساز، ۱۳۹۱: ۱۳۴؛ پارسا، ۱۳۸۷: ۳۳-۳۵)

با این وجود، از اواسط قرن بیستم، فؤاد سزگین که در رساله دکتری خود به نام «مصادر بخاری»[۶] به زبان ترکی، پژوهشی در خصوص منابع مکتوب کتاب صحیح بخاری انجام داده بود، نشان داد به‌رغم وجود روایات نهی از کتابت، نگارش حدیث در میان عموم مسلمانان از همان سده اول آغاز شده و اسانید روایات حاوی نام مؤلفان کتاب‌ها بوده است. شواهد وی در خصوص این دیدگاه در کتاب «تاریخ نگارش‌های عربی»[۷] که به زبان آلمانی تألیف کرده، بیان شد. وی برای اثبات مدّعای خود به دو دسته از ادلّه استناد کرده است:

الف) روایات و گزارش‌هایی از تاریخ صدر اسلام که نشان می‌دهند نگارش حدیث در میان صحابه و تابعین رواج داشته است.

ب) شواهدی که نشان می‌دهند از نیمه دوم قرن اول، برای تحمّل حدیث صرفاً بـه سـماع و قرائت اکتفا نمی‌شده و غالباً در کنار آنها، شیوه‌های «مکاتبه» و «مناوله» و مانند آنها نیـز بـه‌کار رفته است. (سزگین، ۱۴۱۱: ۱۱۸/۱-۱۵۲؛ آقایی، ۱۳۹۴: ۲۷۶-۲۷۷)

به‌نظر سزگین، اسانید موجود در ابتدای روایات دلالت بر روایت شفاهی ندارند، بلکـه ایـن اسامی مشتمل بر نام مؤلفان و راویان اجازه‌دهنده منبـع مکتـوب حـدیث هسـتند. وی بـه‌عنوان نمونه بیان می‌کند که طبری در تفسیر خود با سند «حدّثنا محمدبن عمرو الباهلی، قـال: حـدّثنا أبوعاصم النبیل، قال: حدّثنا عیسی‌بن میمون عن إبن أبی نجیح عن مجاهـد» از تفسـیر مجاهـد که به‌دست ما رسیده، نقل قول کرده است. (سزگین، ۱۴۱۱: ۱۴۷/۱)

یکی دیگر از دستاوردهای سزگین، ارائه روشی برای مقایسه نظام‌مند اسناد است. یک دسـته از رجال سند احادیث، مؤلفانی هستند که مطالب را از منـابع گونـاگون گـردآوری مـی‌کردنـد و دسته دوم، راویان صِرف بودند که این جوامع را در درس‌هایشان نقل می‌کردند. به عقیده سزگین، آخرین نام مشترک در زنجیره اسانیدی با حلقه‌های ابتدایی مشابه، نمایانگر مؤلف مستقیم یـک منبع برای یک کتاب مفروض است. (همان، ۱۵۰-۱۵۱)

در چهار دهه‌ای که از دیدگاه سزگین گذشت، پژوهش‌های مختلف دو اشکال اساسی به‌کار سزگین وارد نمود:

نخست اینکه نسخه‌های تازه کشف‌شده کتب با موارد منقول در جوامع روایی که بـه ادعـای سزگین از این نسخه‌ها بوده، تفاوت‌هایی گاه جدّی دارد که برای نمونه می‌توان به تفاوت نسـخه خطی تفسیر مجاهد و موارد منقول از مجاهد در تفسیر طبری اشاره کرد.

دوم اینکه اختلاف زیاد میان تحریرهای به‌جا مانده از برخی آثار مانند سیره ابن اسـحاق، بـا نظریه نقل لفظ به لفظ و حتی کامل کتاب‌ها، که به عقیده سـزگین خیلـی زود در انتقـال دانـش آغاز شد؛ سازگار نیست. (نیل‌ساز، ۱۳۹۳: ۳۳۰-۳۳۱)

در همین راستا گریگور شولر[۸] با ارائه دیدگاهی جدید، تلاش کرد دو دیدگاه متضاد سزگین و گلدسیهر را به هم نزدیک کند. به عقیده وی، مناقشه بر سر نقل شفاهی در مقابل نقـل مکتـوب در قرون اولیه، ناشی از بی‌توجّهی به ویژگی‌های نظام آموزشی در اسلام است. این نظام بهترین شیوه فراگیری دانش را سماع نزد استاد می‌دانست و چندان اعتباری برای نسخه‌برداری صِـرف از نوشته‌ها قائل نبود. بنابراین نقل شفاهی و مکتوب، دو شیوه مکمّـل همـدیگر بـوده‌انـد. در ایـن


مطالعات اعتبارسنجی حدیث
سال دوم، شمارهٔ سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۹

نظام، علت شکل‌گیری تحریرهای مختلف از یک اثر می‌توانست ناشی از این باشد کـه اسـتاد، مطالـب را در مجـالس مختلـف درس بـه شـکل‌های گونـاگون ارائـه کـرده باشـد و یـا اینکـه یادداشت‌های شاگردان با همدیگر متفاوت باشد. (همان، ۱۳۹۱: ۱۳۷-۱۴۲)

شولر در ادامه دیدگاه خود، به تفاوت یادداشت‌های شخصی، کـه اسـتاد بـرای یـادآوری در هنگام ارائه درس آماده می‌کند و آثار ساخت یافته‌ای که به‌صورت منظّم تألیف شـده‌انـد، اشـاره می‌کند. در زبان یونانی، به نوع اول هیپومنِما[9] و به نوع دوم سینگراما[10] می‌گویند. بـه‌نظر شـولر، منابع مکتوب مؤلفان جوامع اولیه بیشتر هیپومنما و یادداشت شخصی بود و عالمان مسلمان تـا اواخر قرن دوم و حتی اوایل قرن سوم، شکل نهایی و تثبیت‌شده‌ای به آثار خود نمی‌دادنـد. البتـه شواهد موثّقی وجود دارد که از همان دوره‌های اولیه، برخی از عالمان، به اثر خود یا دسـت‌کـم نسخه‌ای از آن شکل نهایی می‌دادند و کتاب‌هایی از نوع سینگراما فراهم می‌آوردند. به‌نظر شولر، این دو دسته مکتوبات هم در مجالس درس و به شیوه سماع و قرائت، و هم با نسخه‌برداری قابل انتشار بود. (همان، ۱۴۲-۱۴۵)

نکته دیگری که در دیدگاه شولر بـدان توجـه شـده، ایـن اسـت کـه باوجوددیـدگاه سـزگین، مرزبندی دقیق میان مؤلفان و راویان، دست‌کم در دوران اولیه امکان‌پذیر نیست؛ زیرا تا قرن سوم بیشتر راویان، متونی را که نقل می‌کردند، اصلاح می‌نمودند و یـا مطـالبی بـدان مـی‌افزودنـد و به‌طور کلی، در شکل‌گیری آثار بسیار مؤثر بودند. البته این دست تغییرات به مرور زمان کم شد و در نیمه قرن چهارم کاملاً متوقف گردید. (همان، ۱۴۶؛ برای آشنایی کامل با دیدگاه و شـواهد وی رک: شولر، ۱۳۹۱: کل اثر)

از دیگر خاورشناسان که در این جهت دیدگاه‌های درخوری ارائه نمـود، هارالـد موتسـکی[11] است که انتقاداتی به روش سزگین دارد و اصلاحاتی را در خصوص دیدگاه وی لازم می‌داند. وی در مقاله‌ای که در خصوص تـاریخ‌گـذاری کتـاب موطأ مالـک نوشـته،[12] مـی‌گویـد: «مـن در تحقیقات خود درباره سنت‌های نقل حدیث به این نتیجه رسیدم کـه بـاوجود نقـل غیـر رسـمی حدیث به‌صورت شفاهی، از نیمه دوم قرن اوّل با سازمان یافتن نظـام آمـوزش، ضـبطِ مکتـوبِ احادیث نیز متعارف و معمول بوده است. شکل‌های این ضبط مکتوب نیز متفاوت بـوده اسـت. شاگردان گاهی درس‌ها را ضمن آموزش، یادداشت می‌کردند و گاهی پس از درس می‌نوشتند، و یا با دقت و وسواس زیادی با املای استاد می‌نوشتند، یا از روی دست‌نوشـته‌ای نسـخه‌بـرداری

می‌کردند و بعضی وقت‌ها دوباره برای استاد می‌خواندند... به همین دلیل سنت‌های نقل با توجه به موضوع، زمان، مکان، استاد و شاگرد فرق می‌کرد.» (پارسا، ۱۳۸۷، ۴۱) در واقع وی معتقد است همراهی کتابت با نقل شفاهی قابل تعمیم نیست؛ زیرا نوشتن احادیث و استفاده از نقل مکتوب در بوم‌ها و مراکز آموزشی مختلف متفاوت است.

در پژوهش دیگری که موتسکی در خصوص «مصنّف عبدالرّزاق صنعانی» انجام داده، با استفاده از اسانید کتاب به این نتیجه رسیده که مصنّف عبدالرّزاق متّکی بر آثار از بین رفته «معمربن راشد»، «ابن جریج» و «سفیان ثوری» بوده و می‌توان بر مبنای آن، این کتب را بازسازی کرد. (موتسکی، ۱۳۸۵: ۱۰۱) البته او برخلاف سزگین، بر آن نیست تا ثابت کند عبدالرزاق مطالب مصنّف خویش را از این کتاب‌ها برگرفته است. به‌نظر او، نتیجه‌گیری مطمئن‌تر این است که عبدالرزاق آن متون را در درس‌گفتارهای این عالمان از آنان اخذ نموده است. بر اساس این دیدگاه، کتب فرضی آنان احتمالاً تا حدّ زیادی مبنای درس‌گفتارهای آنان بوده و عبدالرزاق آن درس‌گفتارها را تحریر کرده است. (آقایی، ۱۳۹۴: ۲۸۳)

گرچه تلاش‌های پیش‌گفته در این موضوع قابل تقدیر است، اما یکی از اشکالات آن، انحصار مطالعه بر روی میراث علمی اهل سنت است. این در حالی است که در خصوص میراث حدیثی شیعه، اثبات اتّکای جوامع حدیثی سده‌های چهار و پنج بر منابع مکتوب آسان‌تر است؛ چه اینکه دو تن از مؤلفان کتب اربعه (شیخ صدوق و شیخ طوسی)، به‌صراحت به استفاده از منابع مکتوب در تألیف آثارشان اشاره می‌کنند. (رک: ادامه مقاله)

با این وجود، فکر شناخت منابع مکتوب احادیث موجود در کتب اربعه و سایر آثار هم‌ارز شیعه و بازسازی دوباره این منابع سابقه‌ای طولانی ندارد. پیشگامان این بحث در فضای روایات شیعه امامیه، سید احمد مددی موسوی (مددی موسوی، ۱۳۹۴: ۷۸-۱۳۸)، سید حسین مدرسی طباطبایی (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: کل اثر)، احمد پاکتچی (پاکتچی، ۱۳۸۰: ۹-۱۲؛ همو، ۱۳۸۲: کل اثر) و سید محمدجواد شبیری (شبیری، ۱۳۹۴الف: ۳۷۹-۴۳۰؛ همان، ۱۳۹۴ب: ۴۵۵-۴۹۱) هستند.

اصول کلی روشی که این محققان به‌کار می‌گیرند، مشابه است. در واقع ایشان با گردآوری و مرتب‌سازی اسانید مشابه و مقایسه آن با طرقی که در کتب فهرست برای کتب متقدم ذکر شده است، مأخذ روایت را بازشناسی می‌کنند. پیداست که این روش در خصوص «مطالعه اسانید»

بـا روش سـزگین تفـاوت مـاهوی نـدارد. (شـبیری، ۱۳۹۴الـف: ۴۰۰-۴۰۱؛ سـزگین، ۱۴۱۱: ۱۵۰/۱-۱۵۱) اگر چه که در خصوص مطالعه روایات شیعه دقت‌ها و شواهد دیگری نیـز مـورد استفاده قرار گرفته است. (شبیری، ۱۳۹۴الف: ۳۷۹-۴۳۰) علاوه بر این، کتـب فهرسـت کـه لیستی از قدیمی‌ترین آثار مکتوب شیعه و راویان اجازه‌دهنـده ایـن کتـب را در اختیـار مـا قـرار می‌دهند، ابزار ارزشمندی هستند که بازشناسی «منبع مکتوب روایات شیعه» را تسهیل و نتیجـه به‌دست آمده را تصحیح و تأیید می‌کنند.

در ادامه، با توجه به جدیدترین مطالعات معرفی‌شده در سطور پیشین، مسیر تاریخی تدوین و انتقال سنّت نبوی در میان شیعه و اهل سنّت بازبینی و بازخوانی شده و پس از آن، به پی‌جویی زمینه‌های اعتبارسنجی منبع‌محور حدیث در میان فریقین می‌پردازیم.



## ۳. کتابت حدیث در سده اول هجری

آثار مکتوب شناخته‌شده از قرن اول هجری تعداد زیادی ندارند. از نمونه‌های غیرشیعی کتابـت حدیث در سده اول هجری، می‌توان بـه «الصـحیفة الصـادقة»، نوشـته عبداللـه‌بن عمروعـاص (۶۵ق) اشاره کرد (سزگین، ۱۴۱۱: ۱۵۳/۱) که طبق نقلی، با وجود مخالفت قـریش بـا نوشـتن کلمات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ، وی بـا اذن ایشـان آنهـا را نوشـت. (دارمـی، ۱۴۱۲: ۴۲۹/۱) دیگـر نمونه‌های کتابت عبارت‌اند از: صحیفه سمُرةبن جندب (۶۰ق)، صـحیفه جـابربن عبداللـه بـه روایت شاگردش سلیمان‌بن قیس یشکری (م ۸۰ق)، (سزگین، ۱۴۱۱: ۱۵۴/۱) صحیفه عمروبن حزم (۵۴ق) که شامل برخی امـورماننـد سـنن مـالی و جزائـی مـی‌شـد (ابـن حبّـان، ۱۴۰۸: ۵۰۱/۱۴) و کتب عروةبن زبیر (۹۳ق) کـه بـاوجود سـوزاندن آنهـا (ذهبـی، ۱۴۰۵: ۴۲۶/۴)، پسرش هشام، دفتری از احادیـث پـدرش را جمـع کـرده بـود. (بَسَـوی، ۱۴۰۱: ۸۲۲/۲؛ بـرای مشاهده لیستی از میراث حدیثی اهل سنت در ایـن سـده رک: اعظمـی، ۱۴۰۵: ۱۳۹/۱-۲۲۰؛ سزگین، ۱۴۱۱: ۱۵۳/۱-۱۶۴)

از نمونه‌های شیعیِ کتابت حدیث نیز، می‌توان به «کتاب السنن و الأحکام و القضایا» نوشته أبی رافع (پس از۴۰ق) اشاره کرد که مبوّب بوده و شامل ابـواب صـلاة، صـیام، حـج، زکـات و قضایا می‌شده است. (نجاشی، ۱۴۳۶: ۶) علاوه بر ایـن، کتـاب علـی‌بن أبـی رافـع در ابـواب مختلف فقه، کتاب ربیعةبن سُمَیع در زکات چهارپایان و همچنین کتاب سلیم‌بن قیس (۷۶ق)، از نمونه‌های دیگر کتابت حدیث در سده اوّل هستند. (همان، ۶-۹)

البته در میان میراث مکتوب شیعه، شاید هیچ کتابی به پایه «الصحیفة الجامعة» یا همان «کتاب علیّ» که به املای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خط امیرالمؤمنین علیه‌السلام بوده، (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۴۲/۱) نرسد. این کتاب که طبق روایات بسیاری از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام، خصوصاً امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام، شامل هر آنچه مردم بدان نیاز دارند و تمام حلال و حرام می‌شد، (صفّار، ۱۴۰۴: ۱۴۲-۱۵۰) از میراث‌های امامت است که دست به‌دست میان ائمه اهل بیت علیهم‌السلام می‌گشت و در اختیار اصحاب ایشان نبود، با این حال ائمه علیهم‌السلام گاه پاسخ‌های خود به پرسش‌ها را مستند به این کتاب می‌کردند. (بروجردی، ۱۴۳۳: ۴۱/۱-۴۷)

### ۴. کتابت حدیث از سده دوم به بعد

با گذشت ربع اول سده دوم هجری، نوع جدیدی از کتابت حدیث آغاز شد و محدثان، کتبی مرتب بر اساس ابواب مختلف تدوین کردند. (پاکتچی، ۱۳۹۲ب: ۹۱/۱؛ المطیری، ۲۰۰۲: ۱۹۹) قدیمی‌ترین نمونه از این دست کتب تبویب یافته در میان اهل سنت و جماعت، توسط عبدالملک‌بن عبدالعزیزبن جُرَیج (۱۵۰ق) و در مکه نگاشته شد. (ابن حنبل، ۱۴۲۲: ۳۱۱/۲؛ مِزّی، ۱۴۰۰: ۳۴۷/۱۸؛ ذهبی، ۱۴۰۵: ۱۱۱/۷)

در میان جریان شیعه امامی نیز می‌توان عبیدالله‌بن علی حلبی (قبل از ۱۴۸ق) را اولین نگارنده این گونه کتب دانست که امام صادق علیه‌السلام پس از مشاهده این کتاب، آن را تأیید و با عبارت «أ تری لهؤلاء مثل هذا؛ آیا برای اینان (اهل سنت) مانند این کتاب می‌یابی؟»، آن را ستود. (نجاشی، ۱۴۳۶: ۲۳۱) این عبارت شاید بتواند نشان دهد تألیف این کتاب دست‌کم پیش از شهرت و انتشار کتاب ابن جریج بوده است.

گرچه در ابتدای سده دوم، این تفکر در نگارش کتاب، هم در میان محدثان شیعه و هم در میان محدثان اهل سنت و جماعت آغاز شد، اما این تفکر در طول سال‌ها و قرن‌های بعدی نتوانست نظری بدون مخالف در میان فریقین باشد و آثار حدیثی غیر مبوّب در دوره‌های بعدی به‌وفور یافت می‌شد. بنابراین مسیر کلی تدوین حدیث در سده‌های دوم به بعد که در میان دو جریان اهل سنت و شیعه امامی با تفاوت‌های مهمی همراه است، در فصل‌های آتی به‌صورت جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۴-۱. حرکت اهل سنت در تدوین سنت در سده دوم به بعد

همان طور که گفته شد، یکی از مناقشات کهن در حوزه حدیث، اختلاف درباره کتابت آن بود (رک: خطیب بغدادی، ۱۹۷۴: سراسر اثر). فارغ از اجازه یا نهی پیامبر ﷺ در این باره، آنچه مسلّم است، تقابل دو گروه صحابه پس از رحلت پیامبر ﷺ است که بیشتر صغار صحابه را در جناح موافقان و کبار صحابه را در جناح مخالفان قرار می‌داد. (پاکتچی، ۱۳۹۲الف: ۲۴۱) به همین دلیل کتابت حدیث در طول سده اول بیشتر توسط صغار صحابه پیگیری شد.

با آغاز سده دوم هجری و دستور عمربن عبدالعزیز به کتابت حدیث، (دارمی، ۱۴۱۲: ۴۳۱/۱) روند کتابت موجود در سده قبل شدت گرفت و در این راستا، علاوه بر سنّت نقل شفاهی که همچنان طرفداران خود را داشت، در دو مسیر تحمّل و انتشار آثار نوشته شده در سده اول و همچنین نگارش آثاری جدید پیش گرفته شد. (پاکتچی، ۱۳۹۲الف: ۲۴۲) البته باید توجه داشت که آن‌طوری که شولر و موتسکی در خصوص کتب حدیثی اهل سنّت نشان دادند، تحمّل و انتشار آثار نوشته شده در قرن اوّل و نگارش آثار جدید بدین معنا نیست که همه این آثار به شکل یک کتاب به‌معنای مصطلح خود (سینگراما) درآمده بودند، بلکه بسیاری از این آثار به‌شکل یادداشت‌ها و دفاتری (هیپومنما) بودند که حتّی توسط برخی از اساتید، به مجلس درس نیز آورده نمی‌شدند و استاد حدیثی ترجیح می‌داد آنها را از حفظ بیان کند.

با توجه به این مقدمه، در مسیر اول (تحمّل و انتشار آثار سده اوّل) آثاری مانند «صحیفة الصادقة» عبداللەبن عمروعاص، که به نتیجه‌اش عمروبن شعیب (۱۱۸ق) رسیده بود و از آن حدیث می‌گفت، (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۶: ۴۹/۸-۵۰) صحیفة سمرةبن جندب که توسط حسن بصری تدریس می‌شد، (ابن مدینی، ۱۹۸۰: ۵۳)، کتاب أنس‌بن مالک در باب صدقات که توسط نوه‌اش ثمامةبن عبدالله روایت می‌شد، (دارقطنی، ۱۴۰۵: ۲۳۰/۱) و کتاب حارث أعور (۷۰ق) که شاگردش ابواسحاق سبیعی (۱۲۷ق) از آن حدیث می‌گفت، (مزّی، ۱۴۰۰: ۱۱۱/۲۲) مورد قرائت و سماع قرار گرفت.

در مسیر دوم (نگارش آثار جدید) نیز آثاری به شکل سینگراما یا هیپومنما تألیف شد که برخی از آنان عبارت‌اند از: کتاب نافع مولی ابن عمر (۱۱۷ق) شامل شنیده‌های وی از عبداللەبن عمر، (ذهبی، ۱۴۰۵: ۹۸/۵) صحیفه همّام‌بن منبّه مشتمل بر روایات ابوهریره، کتاب السنن مکحول شامی (۱۱۶ق) مشتمل بر روایاتی فقهی، (ابن ندیم، ۱۴۱۷: ۲۷۹) صحیفه

خِراش‌بن عبدالله مشتمل بر روایـات وی از أنس‌بـن مالـک، (بـرای نسـخ خطـی موجـود رک: سزگین، ۱۴۱۱: ۱/۱۵۶-۱۵۷) و همچنین صحیفه یحیی‌بن ابی کثیر (۱۳۲ق).

این حرکت در طول سده دوم با نگارش کتب مبوّب در سنن که آغازگر آن در میان اهل سنت و جماعت را می‌توان ابن جریج در مکه دانست، ادامـه یافـت و در بوم‌هـای مختلـف اسـلامی چنین آثاری نگاشته شد. از نمونه‌های مهم و اثرگذارِ این گونه آثار کـه معمـولاً بـا نـام عمـومی «جامع» و «مصنّف» شناخته می‌شوند، کتـاب «الموطّـأ» مالـک‌بن أنـس (۱۷۹ق) اسـت کـه نگارش آن در در نیمه سده دوم در مدینه به پایان رسید. البته باید توجه داشت که نگارش کتـاب مبوّب لزوماً به‌معنای سینگراما بودن این کتب نیست، بلکه همان طور که شولر بـه‌درسـتی بیـان کرده است، خود مالک، شکل نهایی موطأ را تعیین نکرد و نسـخه‌ای رسـمی و ویراسـته فـراهم نیاورد کـه مبنـایی بـرای نسـخه‌هـای موجـود باشـد. در حقیقـت نسـخه‌هـای متفـاوت موطـأ، یادداشت‌ها و هیپومنماهای مختلفی هستند که در دوره‌های متفاوت به شیوه سماع یا قرائت ارائه شده است و اختلافات زیادی نیز دارند. (نیل‌ساز، ۱۳۹۱: ۱۴۳)

نگارش کتب مبوّب با عناوین «جامع»، «مصنّف» یا «سنن» که همگی مشـتمل بـر نـوعی تبویب بود، اگرچه در سده سوم نیز پیگیری شد، اما در مقابل این دسـته تألیفـات، در سـال‌های انتقال از سده دوم به سوم در فضای برخی محدثان، شاهد مخالفت با تبویب در حدیث هستیم. این طیف از محدثان نگرانی این را داشتند که با تبویب و قرار دادن یـک حـدیث در کنـار سـایر احادیث یک باب، از نقل‌گرایی صرف دور شوند. این گروه به‌عنوان جایگزینی برای تبویب، تمام احادیث یک صحابی را بدون توجه به موضوع، در کنار هم قرار دادند و با این کار، هم از اجتهاد در نقل دوری می‌جستند، و هم خواننده را به مصادر مرجع و نسخه استفاده شـده از آن مصـدر رهنمون می‌ساختند. (پاکتچی، ۱۳۹۲ب: ۱/۹۱-۱۱۶)

به‌عنوان نمونه‌ای مهم از این آثار، مسند احمدبن حنبل (۲۴۱ق) است که کتابش را بر مبنای نام صحابه مرتب می‌کند و احادیث هر صحابی را در یک باب جای می‌دهد.

با این حال، همان طور که گفته شد، مخالفت با تبویب در میـان همـه محـدثان سـده سـوم هجری صادق نبود و افرادی مانند اسحاق‌بن راهویه (۲۳۸ق) با تبویب مخالف نبودند و آثاری مبوّب تألیف کردند.

در نیمه اخیر سده سوم هجری، این دو جریان (جریان احمدبن حنبل و اسحاق‌بن راهویه) زمینه‌ساز تدوین دو سبک از آثار حدیثی بودند: سبک مسندنویسی که شاخص آن احمدبن حنبل بود، و سبک مدوّن‌نویسی که زمینه‌ساز آثاری از نوع سنن و صحیح از سوی کسانی چون صاحبان صحاح سته بود. (همو، ۱۳۹۲الف: ۲۴۵، ۲۵۰)

با پایان این سده، دوره آغازین تدوین حدیث در میان اهل سنت و جماعت سپری و تمام مسانید و کتب صحاح سته تدوین می‌شود.



### ۴-۲. حرکت شیعه امامی در تدوین سنت از سده دوم به بعد

همان طور که گفته شد، گرچه از سده اول هجری آثار حدیثی توسط متقدّمان امامی نگاشته شد، اما از ابتدای سده دوم بود که با تلاش‌های امام باقر و امام صادق علیهما السلام ، مکتب جعفری شکل گرفت و حدیث امامیه که تا قبل از آن دربردارنده حجم وسیعی از احادیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و علوی علیه السلام بود، به دلیل برداشت‌هایی که از آن می‌شد و مورد تأیید صادقین علیهما السلام نبود، و همچنین به دلیل نگرانی‌هایی که از جعل و تحریف درباره آنها وجود داشت، متمرکز بر احادیث صادقین علیهما السلام شد و احادیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و علوی علیه السلام در تناسب با احادیث صادقین علیهما السلام کاستی یافت. (همان، ۲۴۳) در واقع جامعه شیعه امامی در عصر صادقین علیهما السلام مسیر جدیدی در پالایش کتب دوره گذشته خود پیش گرفت و در عوض، به تدوین‌هایی نو بر اساس روایات ائمه پس از امام سجاد علیه السلام رو آورد. در روایتی، امام صادق علیه السلام ، شیعیان قبل از دوره پدرشان را در فقه نیازمند دیگران معرفی می‌کنند و بیان می‌دارند با تلاش‌های امام باقر علیه السلام بود که شیعه توانست در زمینه فقهی به استقلال برسد. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/ ۲۰)

در همین راستا، جریان غالبی تدوین و انتشار حدیث در میان شیعه امامیه بیشتر در سه موج منتشر شد. در «موج اول تدوین و انتشار»، از اواخر سده نخست هجری، شیعیان که بیشتر آنها در کوفه ساکن بودند، در ایام حج و غیر آن با رسیدن به خدمت ائمه علیهم السلام و پرسش از آنان، روایات شفاهی خود از ایشان را در کتبی ثبت کردند[۱۳] و تا نیمه سده دوم هجری، کتاب‌هایی از اصحاب صادقین علیهما السلام به این شکل تدوین شد. این تألیفات شامل کتاب «الأربع مائة مسألة فی ابواب الحلال و الحرام» از محمدبن مسلم (۱۵۰ق)، کتاب «یوم و لیلة» ابوبصیر اسدی (۱۵۰ق)، کتب ابوحمزه ثمالی، کتاب فضیل‌بن یسار، کتاب ابوعبیدة حذّاء، کتاب عبیداللّه‌بن

علی حلبی، کتب معاویةبن عمّار (۱۷۵ق)، کتاب جمیل‌بن درّاج (پیش از ۲۰۳ق) و غیر این موارد می‌شد. (نجاشی، ۱۴۳۶: ۳۲۴، ۴۴۱، ۱۱۵، ۳۰۹، ۱۷۰)

«موج دوم تدوین و انتشار» مقارن با تأسیس شهر بغداد در میانه سده دوم هجری، و کوچ برخی شیعیان به بغداد، توسط چهره‌هایی مانند محمّدبن ابی‌عمیر و رجال جریان هشام‌بن حکم در این شهر، و رجال ساکن در کوفه که بیشتر از چهره‌های جریان هشام‌بن سالم و طیف مفضل‌بن عمر بودند، ایجاد شد. (برای آشنایی با جریانات فکری درون جامعه شیعه رک: گرامی، ۱۳۹۶: ۲۶۴؛ همو، ۱۳۹۰: سراسر اثر) در این موج، شیعیان کوفه و بغداد در دو جهت به فعالیت‌های حدیثی پرداختند. در جهت نخست به تدوین کتاب‌هایی جدید مبتنی بر احادیث صادقین علیهماالسلام و ائمه بعدی علیهم‌السلام پرداختند، و در جهت دوم نیز، پالایش و انتشار کتب موج اول را ادامه دادند.

از آثار حدیثی مربوط به این موج حدیثی می‌توان به کتب محمدبن ابی عمیر (۲۱۷ق)، کتب هشام‌بن سالم، کتب یونس‌بن عبدالرحمن، آثار بنی‌فضّال، کتب صفوان‌بن یحیی (۲۱۰ق)، کتب احمدبن محمدبن ابی‌نصر بزنطی (۲۲۱ق) و کتب حسن‌بن علی الوشّاء، کتب حسن‌بن محبوب (۲۲۴ق) اشاره کرد. (نجاشی، ۱۴۳۶: ۳۲۶، ۴۳۴، ۴۴۶، ۳۴)

«موج سوم تدوین و انتشار» نیز از دوران امام رضا علیه‌السلام و پس از آن، در اوایل سده سوم هجری در قم آغاز شد. در این موج، آثار مختلف مراحل قبل، توسط بزرگانی همانند احمدبن محمدبن عیسی اشعری، ابراهیم‌بن هاشم، حسین‌بن سعید اهوازی و احمدبن محمدبن خالد برقی از عراق (بغداد و کوفه) به قم انتقال یافت و با پالایش، به‌عنوان منبعی برای آثار حدیثی جدیدتر مورد استفاده قرار گرفت. (همان، ۸۱، ۱۶، ۵۸، ۷۶)

این سه موج، مراحل تولید علم در حدیث شیعی را شکل داد و تا اواخر سده چهارم، با بزرگانی چون سعدبن عبدالله اشعری (۳۰۱ق)، محمدبن یعقوب کلینی (۳۲۹ق)، محمدبن حسن‌بن ولید (۳۴۳ق) و محمدبن علی‌بن بابویه (۳۸۱ق)، بیشتر در شهر قم ادامه پیدا کرد این شخصیت‌ها با تجمیع و پالایش احادیث مکتوب سه موج پیش، آثاری مفصّل‌تر تدوین کردند. (برای تلاش‌های سایر بوم‌های حدیثی امامیه رک: غلامعلی، ۱۳۹۲: سراسر اثر؛ پاکتچی، ۱۳۹۱: سراسر اثر) در خصوص برخی از آثار این سه موج، هیچ بعید نیست که با دفاتر حدیثی از نوع هیپومنما مواجه باشیم که احیاناً در معرض تصحیح و تکمیل صاحبانش نیز قرار گرفته

باشد. (برای شواهدی در این خصوص رک: اکبری، ۱۳۹۷: بخش ۳-۴-۳؛ جدیدی‌نژاد، ۱۳۹۰: سراسر اثر) این مسأله به‌خصوص با توجه به دوره ۱۴۰ساله حضور ائمه پس از امام باقر علیه‌السلام در میان شیعیان قوّت می‌گیرد و همان طور که شولر در خصوص آثار اهل سنّت بیان می‌کند، می‌تواند از عوامل اختلاف در تحریرهای کتب متقدم امامیه نیز باشد.

در سال‌های انتقال از سده چهارم به پنجم هجری، مکتب شیعی در شهر بغداد رونق دوباره‌ای گرفت و چهره‌هایی چون شیخ مفید (۴۱۳ق) و سید رضی (۴۰۶ق) که به دلیل غلبه رویکرد کلامی، چندان علاقه‌ای به جمع‌آوری و نگارش آثار حدیثی نشان نمی‌دادند، به تهیه آثاری مختصر همت گماشتند. کتاب‌های الأمالی شیخ مفید و نهج البلاغة سید رضی می‌تواند محصول حدیثی این دوره در شهر بغداد به‌شمار بیاید. (پاکتچی، ۱۳۹۲الف: ۲۵۲)

در اواسط سده پنجم نیز شیخ طوسی که تربیت شده شهر بغداد بود، برخلاف فضای فکری حاکم در این شهر، قائل به حجیت خبر واحد شد (مددی موسوی، ۱۳۹۴: ۱۱۷) و به همین سبب، دوباره جایگاه حدیث را در میان فقیهان پررنگ نمود و با استفاده از آثار حدیثی تألیف‌شده در دوره‌های قبل، دست به تألیف کتب تهذیب الاحکام و استبصار زد.

برخی از آثار حدیثی این پنج قرن در دوره مکتب حلّه در قرن هفتم نیز موجود بودند و سیدبن طاووس گاه احادیثی را با تصریح به نام این کتب در آثار خود روایت می‌کند، (کلبرگ، ۱۳۷۱: کل اثر) اما امروزه بیشتر آنها در دسترس ما نیست. با این وجود، با استفاده از میراث موجود حدیثی می‌توان به بخش زیادی از محتویات این آثار دست یافت. توضیح آنکه اشاره ابن بابویه به منابع مورد استفاده خود در تدوین کتاب من لا یحضره الفقیه، (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۱/۳-۴) و همچنین مقدمه مشیخه تهذیب از شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۷: مشیخه/۴)، و همچنین پژوهش‌های معاصر در خصوص بازشناسی منابع مکتوب دیگر کتبِ حدیثی، (برای منابع مکتوب غیبت نعمانی رک: شبیری، ۱۳۹۴الف: ۳۷۹-۴۳۰؛ برای برخی منابع مکتوب کافی کلینی رک: طارمی راد، ۱۳۹۴: ۱۶۶-۱۶۹) به‌وضوح نشان می‌دهد همان طور که در سطور پیشین گفته شد، محدثان متقدم امامی در تدوین کتب حدیثی، از کتب حدیثیِ نوشته‌شده در موج‌های پیش از خود استفاده کرده‌اند. بنابراین سند موجود در ابتدای روایات این کتب شامل دو بخش است: بخش نخست که از نگارنده کتاب آغاز و به نام نویسنده کتاب منبع ختم می‌شود و طریق نگارنده به تحمّل کتاب مأخذ است. و بخش دوم که بازنویسی سند

موجود در کتاب مأخذ می‌باشد. بنابراین گرچه کتب حدیثی دوره‌های قبل مستقیماً موجود نیست، اما روایات این کتب گاه با گزینش نگارنده، مثل الکافی و من لا یحضره الفقیه، و گاه بدون گزینش، مانند تهذیب الأحکام، در ضمن آثار موجود درج شده است. (عمادی حائری، ۱۳۹۴: ۵۱-۶۴)

### ۵. اعتبارسنجی حدیث

با توجه به آنچه بیان شد، مشخص می‌شود اصل انتقال مکتوب حدیث در میان شیعه و اهل سنّت قابل انکار نیست، بنابراین می‌توان انتظار داوری‌های منبع‌محور را از محدّثان فریقین داشت. در ادامه با استفاده از صورت‌بندی سه مرحله‌ای پیشنهاد شده: «نقد بیرونی»، «حجّیت‌سنجی کتاب» و «نقد درونی»، کمّ و کیف اعتبارسنجی منبع‌محور حدیث در میان شیعه و اهل سنت را بررسی می‌نماییم.







### ۵-۱. اعتبارسنجی منبع‌محور حدیث در میان شیعه امامی

از سال‌های انتقال به سده دوم هجری و در موج اوّل تدوین، نگارش آثار حدیثی مختلف آغاز و از نیمه‌های همان سده، این روند با سرعت بیشتری ادامه یافت و خصوصاً آثاری با عنوان «اصل» نگاشته شد. این دوران که می‌توان آن را نقطه عطفی در رونق مکتوبه‌های حدیثی امامی دانست، مقارن با حضور ائمه اهل بیت علیهم‌السلام در کوفه بود و این، برگ برنده‌ای در حدیث امامی تلقّی می‌شد؛ چه اینکه شیعه امامی بر اساس دیدگاه‌های کلامی خود، حدیث امام علیه‌السلام را آینه تمام‌نمای سنت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌دانست، بنابراین برای سنجش اعتبار روایات این کتب، می‌توانست آنها را به ایشان «عرضه» کند و با این کار، به یک نقد مجموعی نسبت به تمام روایات کتاب دست یابد.

نمونه‌هایی از عرضه کتب و دفاترحدیثی از دوران امام سجاد علیه‌السلام تا ائمه متأخر گزارش شده که اگر چه متعدّد نیست، اما می‌تواند نشان‌دهنده وجود این انگاره در حدیث امامیه باشد. عرضه کتاب «السنن و الأحکام و القضایا» نوشته ابورافع، توسط محمدبن قیس به امام باقر علیه‌السلام، (طوسی، ۱۴۳۵: ۱۷۶) عرضه کتاب عبیداللّه بن علی حلبی به امام صادق علیه‌السلام، (نجاشی، ۱۴۳۶: ۲۳۱) عرضه برخی از کتب اصحاب صادقین علیهماالسلام توسط یونس‌بن عبدالرحمن به امام رضا علیه‌السلام، (کشی، ۱۴۰۹: ۲۲۴) و عرضه کتاب «یوم و لیلة» یونس‌بن عبدالرحمن، کتب

بنی‌فضّال و کتاب احمدبن عبداللـه‌بن خانبـة بـه امـام عسـکری علیه‌السلام (نجاشـی، ۱۴۳۶: ۴۴۷؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۳۵۹؛ ابن طاووس، ۱۴۰۶: ۱۸۳) از نمونه‌های آن است.

این نمونه‌ها نشان می‌دهد انگاره «عرضه» به‌عنوان ابزارِ «حجیّت‌سـنجی کتـاب» در طـول سده دوم و نیمه اوّل سده سوم، دست‌کم مورد توجه برخی محدثان امامی بوده است.

باوجود کارآیی عرضه در «حجیّت‌سنجی کتاب»، امکان عرضه تمامی کتب تـألیفی امامیـه به ائمه اهل بیت علیهم‌السلام وجود نداشت، به همین سـبب، گـاه اعتبـار شخصـیت مؤلـف، موجـب پذیرش و تلقّی به قبول کتب وی می‌شد، و گاهی نیز با وجـود عـدم اعتبـار مؤلـف، کتـاب وی به‌واسطه شهرت و وجود روایاتش در سایر اصول و مصنّفات معتبر، قابل قبول شمرده مـی‌شـد. (طوسی، ۱۴۳۵: ۳۲؛ نجاشـی، ۱۴۳۶: ۴۲؛ رک: سیدشـبیری و قنـاعتگر، ۱۳۹۸: ۹۰) شـاید روایت امام صادق علیه‌السلام خطاب به عمربن حنظله که در آن، روایت «مجمـع علیـه» را «لا ریـب فیه» معرفی می‌کنند، (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۸/۱) در پذیرش این قبیل تألیفات بی‌اثر نباشد.

شیخ طوسی در توضیح روش علمای متقدم امامی در پذیرش یک فتـوای شـاذ مـی‌نویسـد: «هنگامی که یکی از آنان فتوایی ناآشنا می‌داد، از وی در مورد دلیل آن سؤال می‌کردند. پس اگـر آنها را به کتابی معروف یا اصلی مشهور ارجاع می‌داد و راوی آن ثقـه مـی‌بـود و حـدیثش مـورد انکار نبود، آن فتوا را از وی می‌پذیرفتند. این شیوه علما از زمـان پیـامبر و ائمـه و از زمـان امـام صادق علیه‌السلام بود که علم از ایشان منتشر شد.» (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۲۶/۱-۱۲۷) ایـن عبـارات بـه خوبی نشان می‌دهد شهرت و تلقی به قبول منبع روایت، به‌عنوان مؤلفه‌ای در «حجیّـت‌سـنجی کتاب»، نزد علمای متقدّم امامی به‌کار گرفته می‌شد.

در طول سده سوم، پس از گذشت سه موج حدیثی و انتقال و تجمیع کتب حـدیثی در شـهر قم، محدثان امامی با تعداد زیادی کتاب حدیثی و تحریرهای متفاوت از هر کتاب مواجه شدند که با تفاوت‌هایی نیز همراه بود. این تعدد در تحریرها، نیاز به «نقد بیرونی» و «نقـد درونـی» را نیز ایجاد کرد و موجب شد که در طول سـده سـوم و چهـارم، یکـی از اصـلی‌تـرین تلاش‌هـای محدثان، معطوف به شناخت مؤلفان و کتب صحیح الانتساب ایشان و تشخیص تحریری شـود که تمام روایات آن با کمترین تصحیف و تحریف، منتسب به مؤلف است.

به‌عنوان نمونه، عدم پذیرش اصل زید زرّاد، زید نرسی و کتاب خالدبن عبداللـه‌بن سـدیر، و ردّ انتساب این آثار به این افراد توسط ابن ولید، (طوسـی، ۱۴۳۵: ۱۳۰) و عـدم پـذیرش کتـب

محمدبن سنان توسط ایوب‌بن نوح و فضل‌بن شاذان، (نجاشی، ۱۴۳۶: ۳۲۸؛ کشی، ۱۴۰۹: ۳۸۹و ۵۰۷) از نمونه‌های «نقد بیرونی» و پذیرش همه نسخه‌های کتب یونس‌بن عبدالرحمن، به غیر از روایات منفرد نسخه محمدبن عیسی توسط ابن ولید، (طوسی، ۱۴۳۵: ۲۶۶) در راستای «نقد درونی» در سده سوم و چهارم هجری ارزیابی می‌شود.

از دیگر نتایج تجمیع کتب حدیثی و تحریرهای مختلف آن در شهر قم، ایجاد گفتمان «فهرست نویسی» در شهر قم در این دوره است.

کتب «فهرست» به‌صورت اولیه، لیستی از کتب و تحریرهایی بود که یک محدّث آنها را از مشایخ خود تحمّل کرده بود. (رک: طوسی، ۱۴۳۵: ۳۲؛ سیدشبیری و ملکیان، ۱۳۹۸: ۸۸) اولین فهرست شناخته‌شده در انتهای سده سوم، در محیط قم و توسط سعدبن عبدالله اشعری (۲۹۹ق یا ۳۰۱ق) نوشته شد. پس از وی و در طول سده چهارم، به جز حمیدبن زیاد (۳۱۰ق) که از واقفه و در کوفه ساکن بود، چهار فهرست شناخته شده دیگر، همگی در شهر قم نگاشته شد (رک: طوسی، ۱۴۳۵: ۱۳۵، ۹۲، ۲۳۷؛ نجاشی، ۱۴۳۶: ۲۳۲، ۱۹۰، ۳۳)

در طول سده چهارم و پنجم، به‌کارگیری «نقد بیرونی»، «حجیت‌سنجی کتاب» و «نقد درونی» به‌منظور اعتبارسنجی منبع‌محور حدیث ادامه یافت. در این راستا، معرفی برخی کتب به‌عنوان کتب مشهور و مورد اتکای شیعه، توسط ابن بابویه در مقدمه کتاب «من لا یحضره الفقیه»، (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳/۱-۴) اظهار نظر نجاشی، شیخ طوسی و ابن غضائری در مورد قابل اعتماد بودن یا غیرقابل اعتماد بودن یک کتاب، (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۴۳، ۵۳، ۹۵؛ طوسی، ۱۴۳۵: ۵۴، ۱۱۶، ۱۸۹؛ نجاشی، ۱۴۳۶: ۹۱، ۲۰۴) و همچنین عدم پذیرش یک روایت به دلیل عدم وجود در اصول مورد اعتماد توسط شیخ مفید، (مفید، ۱۴۱۳ب: ۹۴) نشان‌دهنده تلاش‌هایی در جهت «حجیت‌سنجی کتاب» و یا «نقد بیرونی» می‌باشد. و یا عدم پذیرش یک روایت به دلیل عدم وجود در نسخه معتبر یک کتاب حدیثی توسط شیخ مفید، (همو، ۱۴۱۳الف: ۲۴) معرفی نسخه‌های مختلف کتب حسین‌بن سعید و نام‌بری از نسخه احمدبن محمدبن عیسی به‌عنوان نسخه معتبر و قابل قبول علمای امامی توسط ابن نوح سیرافی، (نجاشی، ۱۴۳۶: ۵۹) و همچنین غیر قابل پذیرش بودن تحریری از یک کتاب، (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۵۴، ۶۱، ۶۷، ۸۷) و یا پذیرش روایات غیر منفرد یک راوی بدنام، (همان، ۵۴، ۶۷) از نمونه‌های «نقد درونی» در میان علمای امامی سده چهارم و پنجم است.

علاوه بر این اظهار نظرهای صریح، گزینش روایات توسط دو نویسنده بـزرگ کتـب اربعـه، یعنی کلینی و ابن بابویه در سده چهارم، نشان‌دهنده اعتماد هر کدام از آنها به تحریرهای خاصی از کتب مورد اعتمادشان به‌منظور «نقد درونی» است. به‌عنوان نمونـه، کلینـی در نقـل از کتـب حسن‌بن علی‌بن فضّال از تحریر محمدبن یحیی عطّار از نسخه احمد اشعری استفاده می‌کنـد، در حالی که ابن بابویه از تحریر سعدبن عبدالله از این نسخه تکیه دارد؛ در حالی که هر دو نفر به هر دو تحریر دسترسی داشته‌اند (صفا، ۱۳۹۹: ۱۹۷-۱۹۸).

در طی سده‌های ششم تا یازدهم هجری، شواهد اعتبارسنجی منبع‌محور حدیث به‌شدت رو به افول می‌گذارد که دلیل آن می‌تواند از بین رفتن آثار قدما و کمیاب شدن اسانید روایـات (رک: حسن‌بن زین الدین، ۱۳۶۳: ۱۴/۱) یا دیدگاه‌هایی همانند حجّیـت تعبـدی خبـر واحـد باشـد. (مددی موسوی، ۱۳۹۴: ۱۱۷) در راستای همین مسیر، محقق حلی با نگارش کتاب «تلخـیص الفهرست»، به تلخیص فهرست شیخ طوسی پرداخت، اما با این تفاوت که فهرست شیخ را کـه هدف آن معرفی کتاب‌ها بود، به فهرست رجال مبدّل کرد و طریق شـیخ طوسـی بـه کتاب‌هـا را کنار گذاشت. (محقق حلّی، ۱۴۲۴: سراسر اثر)

در سده یازدهم نیز افرادی مانند حسن‌بن زین‌الدین، در بخش فوائد کتاب منتقـی الجمـان، (حسن‌بن زین الدین، ۱۳۶۳: ۴/۱-۴۵) شـیخ بهـایی در مقدمـه مشـرق الشّمسـین، (بهـایی، ۱۴۱۴: ۲۴-۴۰) و محمدامین استرآبادی در کتاب فوائد المدنیـة، (اسـترآبادی، ۱۴۲۶: ۱۰۹، ۱۲۰) تا حدّی متوجّه این تفاوت روش میان قدما و متأخران شدند. عبارات محمدتقی مجلسـی در اثناء کتاب روضة المتقین نیز نشان می‌دهد ایشان متوجه این نکته بوده و سعی کرده است بار دیگر در اعتبارسنجی روایات، به مؤلفه منبع حدیث نیز توجه کند. (مجلسـی، ۱۴۰۶: ۴۹۸/۳؛ ۲۰۲/۴؛ ۸۳/۷)

### ۵-۲. اعتبارسنجی منبع‌محور حدیث در میان اهل سنّت

با شروع گفتمان «اِسناد» در اوایل سده دوم هجـری، (پـاکتچی، ۱۳۷۷: ۷۰۹) محـدثان اهـل سنت برای اعتبارسنجی روایات، بیشتر به نقد انفرادی احادیثِ موجود در کتب و دفـاتر حـدیثی پرداختند و ازاین‌رو، رایج‌ترین مؤلفه اعتبارسنجی روایات نزد ایشان، اعتبار رجال سند از حیـث عدالت، ضبط و البته اتّصال سـند شـد. (سـیوطی، ۱۴۱۵: ۶۱/۱-۷۸؛ صـالح، ۱۹۸۴: ۱۲۶-

۱۳۸) با این حال، این پرسش مطرح است که محدثان اهل سنت در کنار اعتبارسنجی رجالی، چقدر به اعتبارسنجی منبع‌محور توجه کرده‌اند؟

توضیح آنکه همان طور که در ابتدای مقاله بیان شد، اعتبارسنجی منبع‌محور حدیث در سه مرحله «نقد بیرونی»، «حجیت‌سنجی کتاب» و «نقد درونی» انجام می‌شود. به عبارت دیگر، در صورت به‌کارگیری همزمان این دو مرحله توسط متقدّمان، می‌توان وجود این مؤلفه اعتبارسنجی در میان آنان را اثبات کرد. در خصوص شیعه امامیه همان طور که در فصل گذشته بیان شد، سده‌های سوم تا پنجم هجری، اوج به‌کارگیری این مؤلفه بود. بنابراین در این فصل به‌دنبال شواهدی از به‌کارگیری این سه مرحله در داوری‌های اهل سنّت هستیم.

در راستای پاسخ به این پرسش، باید گفت برخلاف آنچه در خصوص انگاره «عرضه» در میان شیعه امامیه گفته شد، در اهل سنّت هیچ گاه مرجعی مانند اهل بیت علیهم‌السلام که با «عرضه» کتب و احادیث به ایشان، به صحّت آنها اطمینان یابند، وجود نداشت، از همین رو، هیچ منبعی اعم از کتب یا دفاتر حدیثی نمی‌توانست منبعی مطمئن برای سنّت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تلقّی شود. این بدین معناست که ابزار «حجیت‌سنجی کتاب» به‌شکلی که در شیعه امامیه وجود داشت، در میان اهل سنّت یافت نمی‌شد. گذشته از این، حتی شهرت و تلقّی به قبول کتاب نیز که در روش علمای امامی به‌عنوان مکمّل «عرضه» مورد استفاده قرار می‌گرفت، در بحث‌های حدیثی اهل سنّت ناظر به احادیث منفرد است و در خصوص کتب به‌کار نمی‌رود. (سیوطی، ۱۴۱۵: ۶۶/۱) به همین جهت، تنها پس از نگارش جوامعی همچون صحیح بخاری و صحیح مسلم است که از تلقی به قبول این آثار (و نه تألیفات پیشین) نزد علمای حدیث سخن به میان آمد و زمینه‌ساز نظریه صحاح ستّه شد. (پاکتچی، ۱۳۹۲ب: ۲۱-۳۹)

با این وجود نگارش کتب «فهرست» در میان اهل سنّت با سه قرن تأخیر نسبت به شیعه امامی انجام شد و از سده ششم، آثاری با عنوان «فهرس»، «برنامج شیوخ» یا «ثَبَت» به‌منظور معرفی کتب و تحریرهای مختلفی از کتب که مؤلف از مشایخ خود تحمل کرده، ذکر می‌شد. از مهم‌ترین این آثار در میان اهل سنت می‌توان به الفهرسة ابن خیر اشبیلی (م ۵۷۵ق)، الفهرس ابن عطیة (م ۵۴۱ق)، و التقیید لمعرفة الرواة و السنن و المسانید ابن نقطة (م ۶۲۹ق) اشاره کرد. (برای اطلاع بیشتر رک: پاکتچی، ۱۳۹۲ب: ۴۰/۲-۴۵)

با وجود نبودن «حجیت‌سنجی کتاب» در میان اهل سنّت، شواهدی از «نقـد بیرونـی» نـزد ایشان مشاهده می‌شود. به‌عنوان مثال، ابن جوزی نقل می‌کند کتابی با نام الأَلو یة به عبـدالکریم الجندیّ منتسب است که میسـرةبن عبـد ربّـة آن را وضـع کـرده اسـت. (ابـن جـوزی، ۱۴۰۶: ۱۵۲/۳) شواهد مختلفی از «نقد درونی» نیز نزد محدثان اهل سنت مشاهده می‌شود. بـه‌عنوان نمونه عدم تحمّل صحیح یک منبع در یکی از طبقات، می‌توانست صحّت انتساب آن به مؤلف را مشکوک و موجب عدم پذیرش آن منبع در طبقات بعد بشود. بارزترین نمونـه ایـن پدیـده در «الصحیفة الصادقة» دیده می‌شود که برخی، به دلیل اینکه عمروبن شـعیب، راوی ایـن کتـاب، تنها بخش کوچکی از آن را سماع کـرده، آن را نمـی‌پذیرفتنـد. (ابـن حجـر عسـقلانی، ۱۳۲۶: ۴۹/۸-۵۰)

دارقطنی (۳۸۵ق) نیز روایتی از حمّادبن سلمة (۱۶۷ق) را تنها به دلیل اینکـه در مصـنّفات حماد وجود ندارد، ضعیف شمرده و استناد آن به وی را نمی‌پذیرد. (دارقطنی، ۱۴۲۴: ۱۳۰/۱)

علاوه بر این، علمای حدیث در مورد وضّاح‌بن خالـد یشـکری (۱۷۵ق)، روایـاتی را کـه از کتابش تحدیث می‌کند قبول، و روایات شفاهی او را نمی‌پذیرنـد. (ابـن سـعد، ۱۴۱۰: ۲۱۲/۷) ترمذی (۲۷۹ق) نیز در قاعده‌ای عمومی می‌گوید:

> «قرائت حدیث بر یک شیخ حدیثی در صورتی که وی، حافظ آن کتاب حدیثی باشد و یـا اگـر حافظ نیست، آن کتاب را داشته باشد، همانند سماع از وی معتبـر اسـت.» (ترمـذی، ۱۹۹۸: ۲۴۷/۶)

به همین دلیل است که وقتی شیخ حدیثی حافظـه ضـعیفی داشـت، از او مـی‌خواسـتند کـه روایات را از کتابش تحدیث کند. (ابن حنبل، ۱۴۲۲: ۴۷۴/۸) برخـی از محـدثان سـخت‌گیـر مانند یحیی‌بن معین (م ۲۳۳ق) نیز، حتی اگر شیخِ حدیثی حافظـه قـوی‌ای هـم داشـت، تنهـا روایتش از کتابش را می‌پذیرفتند و به بیان شـفاهی وی از روایـت بسـنده نمـی‌کردنـد. (ذهبـی، ۱۴۰۵: ۵۶۸/۹)

این دقت‌ها و سخت‌گیری‌ها در مورد کسانی که روایات و کتـب را از حفـظ بـرای شـاگردان قرائت می‌کردند، همه بدین سبب بود که روایـات کتـاب یـا دفـاتر حـدیثی، بـدون تصـحیف و تحریف به شاگردان منتقل شود و استناد آن به مؤلف دچار اشکال نشود.

نمونه‌های دیگری از «نقد درونی»، در عبارات احمدبن حنبل، که یکی از مؤثرترین عالمـان در حوزه علل الحدیث است، مشاهده می‌شود. ازجمله اینکه عبدالله پسر احمد، روایتی با سند

«مجاهدبن موسی از محمدبن عبید از مِسعر[بن کِدام] از یزید الفقیر از جابر از پیـامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم » برای پدرش نقل می‌کند و نظر وی را در مورد آن جویا می‌شود. احمدبن حنبل با توجه به اینکـه این روایت را در نسخه محمدبن عبید از احادیث مسعر نیافته، آن را رد مـی‌کنـد. (ابـن حنبـل، ۱۴۲۲: ۳۴۷/۷)

در گزارش دیگری، احمدبن حنبـل بـا مقایسـه و مقارنـه تحریـر سـفیان‌بن عیینـه و تحریـر مالک‌بن انس از روایات زهری، اشکال سفیان در بیش از بیست روایت را متذکّر شده و به صِرف دیدگاه‌های کلی در مورد ضبط و عدالت یک راوی اکتفا نکرده است. (همان، ۳۴۹)

با توجه به این شواهد متعدّد، نمی‌توان به‌کلی منکر اعتبارسنجی منبع‌محور در میان متقدّمان اهل سنّت شد، بلکه باید وجود دو مرحله «نقد بیرونی» و نقد درونی» را نزد ایشان پذیرفت.

## نتیجه گیری

میراث مکتوب موجود از قرن اوّل هجری به هیچ عنوان پاسخگوی نیازهای علمی مسلمانان نبود. اهل سنّت برای رفع این مشکل، چاره‌ای جز استفاده از همان نگاشته‌های محدود قرن اوّل و همچنین مراجعه به صحابه و تابعین در قرن دوم و استفاده از روایات شفاهی آنان نداشتند. در اثر این دو حرکت، مجموعه دفاتری از احادیث قرون اول و دوم به‌دست آمد که معمولاً چیزی بیش از یادداشت‌های شخصی نبود و نمی‌شد آنها را کتبی ویراسته به‌معنای امروزی دانست. این دفاتر حدیثی بر اساس سنّت‌های آموزش در قرن‌های دوم تا چهارم توسط مشایخ تدریس، و خود آنها نیز احیاناً دستخوش تحول می‌شد، به‌طوری که با گذشت زمان، تحریرهای گوناگونی از یک دفتر حدیثی ایجاد می‌شد. همین تحریرها در اواخر سده سوم، زمینه‌ساز نگارش جوامع حدیثی اهل سنّت شدند.

در مقابل، شیعه امامیه که پس از دوران امامت امام باقر علیه‌السلام نسبت به مرزبندی‌های علمی خود با اهل سنّت آگاه شده بود، با توجه به دیدگاه کلامی علم ائمه نسبت به سنّت نبوی، مشکل پیش‌گفته را حل شده می‌دید و نیازی به ارجاع گفته‌های ائمه علیهم‌السلام به قرن اوّل و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حس نمی‌کرد. به همین سبب بود که از میانه قرن دوم، تمام تلاش فقهای شیعه معطوف به نگارش و ثبت احادیث ائمه علیهم‌السلام شد و در سه موج حدیثی، این آثار نهایتاً به شهر قم منتقل و در آنجا تجمیع شد.

بنابراین در سده‌های پیش از رواج جوامع حدیثی، هم در میان اهل سنت و هم در میان شیعه، کم‌وبیش با مکتوبه‌های حدیثی مواجه هستیم که زمینه را برای اعتبارسنجی منبع‌محور آماده می‌کرد. با این حال در میان اهل سنت به دلیل ناپایداری وضعیت دفاتر حدیثی و در بسیاری از موارد، نبود تحریر رسمی از یک دفتر حدیثی، از این مؤلفه جز در مرحله «نقد بیرونی» و «نقد درونی» استفاده نشد.

اما شیعه امامیه با توجّه به وجود پدیده عرضه به امام و در پی آن، شهرت و تلقّی به قبول کتب، ابزاری برای «حجّیت‌سنجی کتاب» در دست داشت که در کنار تلاش در راستای «نقد بیرونی» و «نقد درونی»، تمام مؤلفه‌های اعتبارسنجی منبع‌محور را به‌ویژه در سده‌های سوم تا پنجم هجری به‌کار می‌گرفت.

## پی‌نوشت‌ها

1- Methodologic
2- Textual Criticism
3- External
4- Internal
5- I. Goldziher
6- Buhârî'nin kaynaklari
7- Geschichte de arabischen Schrifttums
8- G. Schoeler
9- Hypomnema
10- Syngramma
11- H. Motzki
12- The Prophet and The Cat: On dating Malik's Muwatta and legal traditions.

۱۳- البته به برخی از اصحاب مانند زرارةبن أعین (۱۵۰ق) کتابی نسبت داده نشده، (رک: نجاشی، ۱۴۳۶: ۱۷۵) با این وجود با توجه به برخی شواهد، نمی‌توان وجود دفاتر حدیثی از نوع هیپومنما را برای ایشان منتفی دانست. (کشّی، ۱۴۰۹: ۱۴۳-۱۴۴)

## منابع و مآخذ


۱. آقایی، سید علی (۱۳۹۴ش)، «محققان غربی و بازسازی متون حدیث: مروری بر پژوهش‌های غربی در بازسازی منابع حدیثی کهن»، ضمن ***بازسازی متون کهن حدیث شیعه***، به کوشش سید محمد عمادی حائری، قم: دارالحدیث.

۲. ابن بابویه، محمدبن علی (۱۴۱۳ق)، ***من لا یحضره الفقیه***، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۰۶ق)، ***الضعفاء و المتروکین***، به کوشش عبدالله القاضی، بیروت: دارالکتب العلمیة.

۴. ابن حبّان، محمد (۱۴۰۸ق)، ***الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبّان***، ترتیب علی‌بن بلبلان، به کوشش شعیب الارنؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة.

۵. ابن حجر عسقلانی، احمدبن علی (۱۳۲۶ق)، ***تهذیب التهذیب***، هند: مطبعة دائرة المعارف النظامیة.

۶. ابن حنبل، احمد (۱۴۲۲ق)، ***العلل و معرفة الرجال***، به کوشش وصی الله‌بن محمد عباس، الریاض: دارالخانی.

۷. ابن سعد، محمدبن سعد (۱۴۱۰ق)، ***الطبقات الکبری***، به کوشش محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة.

۸. ابن طاووس، علی‌بن موسی (۱۴۰۶ق)، ***فلاح السائل و نجاح المسائل***، قم: بوستان کتاب.

۹. ابن غضائری، احمدبن حسین (۱۳۶۴ش)، ***الرجال***، قم: دارالحدیث.

۱۰. ابن مدینی، علی‌بن عبدالله (۱۹۸۰م)، ***العلل***، به کوشش محمد مصطفی الاعظمی، بیروت: المکتب الاسلامی.

۱۱. ابن ندیم، محمدبن اسحاق (۱۴۱۷ق)، ***الفهرست***، به کوشش ابراهیم رمضان، بیروت: دارالمعرفة.

۱۲. استرآبادی، محمدامین (۱۴۲۶ق)، ***فوائد المدنیة***، به کوشش رحمت الله رحمتی اراکی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۱۳. الاعظمی، محمد مصطفی (۱۴۰۵ق)، ***دراسات فی الحدیث النبوی و تاریخه***، بیروت: المکتب الاسلامی.

۱۴. اکبری، حمیدرضا (۱۳۹۷ش)، ***بررسی اختلافات مبانی قدما و متأخّران امامیه در تضعیفات رجالی***، پایان‌نامه سطح ۳ حوزه علمیه قم.
۱۵. انصاری، حسن (۱۳۹۶ش)، ***بررسی‌های تاریخی دیگر: در حوزه اسلام و تشیع***، تهران: دهگان.
۱۶. بروجردی، سید حسین (۱۴۳۳ق)، ***جامع احادیث الشیعة***، به کوشش اسماعیل معزّی ملایری، قم: انتشارات واصف لاهیجی.
۱۷. بهایی، بهاءالدین محمد (۱۴۱۴ق)، ***مشرق الشمسین و إکسیر السعادتین***، با تعلیقات محمد اسماعیل خاجوئی، به کوشش سید مهدی رجایی، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة.
۱۸. پارسا، فروغ (۱۳۸۷ش)، «سنّت‌های نقل حدیث در بررسی تطبیقی دیدگاههای خاورشناسان»، ***مقالات و بررسیها***، تهران: دوره ۴۰، شماره ۸۸، تابستان، ص۳۱-۵۱.
۱۹. پاکتچی، احمد (۱۳۷۷ش)، مدخل «اِسناد»، ***دایرة المعارف بزرگ اسلامی***، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
۲۰. ـــــــــــ (۱۳۸۰ش)، «روش بازشناسی متون کهن حدیثی»، ***پیام صادق***، تهران: دوره ۶، شماره ۳۶، مرداد و شهریور، ص۹-۱۲.
۲۱. ـــــــــــ (۱۳۸۲ش)، ***مولد أمیرالمؤمنین علیه‌السلام نصوص مستخرجة من التراث الاسلامی***، قم: مؤسسة العالمیة لنهج البلاغة.
۲۲. ـــــــــــ (۱۳۹۱ش)، «حوزه‌های کم‌شناخته و متقدّم حدیث و معارف امامیّه در عراق، شام و مصر»، ***مطالعات تاریخی قرآن و حدیث (صحیفه مبین)***، تهران: شماره ۵۲، پاییز و زمستان، ص۱۲۵-۱۶۶.
۲۳. ـــــــــــ (۱۳۹۲ش) (الف)، مدخل «حدیث»، ***دایرة المعارف بزرگ اسلامی***، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
۲۴. ـــــــــــ (۱۳۹۲ش) (ب)، ***پژوهشی پیرامون جوامع حدیثی اهل سنت***، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۲۵. ترمذی، محمدبن عیسی (۱۳۹۵ق)، ***سنن الترمذی***، به کوشش بشار عواد معروف، بیروت: دارالغرب الاسلامی.

۲۶. جدیدی نژاد، محمدرضا (۱۳۹۰ش)، «بازخوانی نسبت برخی از کتاب‌ها به برخی از مؤلفان در رجال النجاشی و الفهرست شیخ طوسی»، ***آینه پژوهش***، قم: سال ۲۲، شماره ۱۲۷، فروردین و اردیبهشت، ص۱۸-۲۳.
۲۷. حبّ الله، حیدر (۲۰۱۷م)، ***الحدیث الشریف، حدود المرجعیة و دوائر الاحتجاج***، بیروت: مؤسسة الانتشار العربی.
۲۸. حسن‌بن زین‌الدین (۱۳۶۳ش)، ***منتقی الجمان: فی الاحادیث الصحاح و الحسان***، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۲۹. حسینی، سید علیرضا، و عبدالرضا حمّادی (۱۳۹۳ش)، «جایگاه نقد محتوایی در اعتبارسنجی احادیث شیعه»، ***پژوهش‌های قرآن و حدیث***، تهران: سال ۴۷، شماره ۱، بهار و تابستان، ص۲۷-۵۱.
۳۰. خدامیان الآرانی، مهدی (۱۳۸۹ش)، ***فهارس الشیعة***، قم: مؤسسة تراث الشیعة.
۳۱. خطیب بغدادی، احمدبن علی (۱۹۷۴م)، ***تقیید العلم***، به کوشش یوسف العش، الطبعة الثانیة، قاهره: دار احیاء السنة النبویّة.
۳۲. دارقطنی، علی‌بن عمر (۱۴۰۵ق)، ***العلل الواردة فی الاحادیث النبویة***، ریاض: دارطیبة.
۳۳. ــــــــــــ (۱۴۲۴ق)، ***سنن الدارقطنی***، به کوشش شعیب الارنؤوط و دیگران، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۳۴. دارمی، عبدالله‌بن عبدالرحمن (۱۴۱۲ق)، ***سنن الدارمی***، به کوشش حسین سلیم اسد الدارانی، المملکة العربیة السعودیة: دارالمغنی.
۳۵. ذهبی، محمدبن احمد (۱۴۰۵ق)، ***سیر أعلام النبلاء***، به کوشش شعیب الارنؤوط و دیگران، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۳۶. سزگین، فؤاد (۱۴۱۱ق)، ***تاریخ التراث العربی***، ترجمه محمود فهمی حجازی، ریاض: جامعة الامام محمدبن سعود الاسلامیه.
۳۷. سیدشبیری، سید محمدجواد، محمدباقر ملکیان (۱۳۹۸ش)، «درنگی بر نسخه تصحیح‌شده فهرست شیخ طوسی توسط سید عبدالعزیز طباطبایی»، ***مطالعات اعتبارسنجی حدیث***، مشهد: دوره اول، شماره اول، بهار و تابستان، ص ۸۵-۱۱۶.

۳۸. سیدشبیری، سید محمدجواد، مصطفی قناعتگر (۱۳۹۸ش)، «اعتبارسنجی محتوایی شماری از گزاره‌های کتاب توحید مفضل با رویکرد عرضه بر روایات شیعی»، ***مطالعات اعتبارسنجی حدیث***، مشهد: دوره اول، شماره دوم، پاییز و زمستان، ص ۸۵-۱۱۰.

۳۹. سیستانی، سید محمدرضا (۱۴۳۷ق)، ***قبسات من علم الرّجال***، به کوشش سید محمّد البکّاء، بیروت: دار المؤرّخ العربی.

۴۰. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۱۵ق)، ***تدریب الرّاوی فی شرح تقریب النواوی***، به کوشش نظرمحمد الفاریابی، بیروت: مکتبة الکوثر.

۴۱. شبیری، محمدجواد (۱۳۹۴ش) (الف)، «منابع نعمانی در غیبت»، ضمن ***بازسازی متون کهن حدیث شیعه***، به کوشش سید محمد عمادی حائری، قم: دارالحدیث.

۴۲. ــــــــــــــــ (۱۳۹۴ش) (ب)، «تهذیب الأحکام و نقل از منابع واسطه»، ضمن ***بازسازی متون کهن حدیث شیعه***، به کوشش سید محمد عمادی حائری، قم: دارالحدیث.

۴۳. شولر، گریگور (۱۳۹۱ش)، ***شفاهی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی***، ترجمه نصرت نیل‌ساز، تهران: مؤسسه انتشارات حکمت.

۴۴. صالح، صبحی (۱۹۸۴م)، ***علوم الحدیث و مصطلحه***، بیروت: دارالعلم للملايين.

۴۵. صدر، محمدباقر (۱۴۰۸ق)، ***مباحث الأصول***، به کوشش سید کاظم الحائری، قم: مکتب الإعلام الاسلامی.

۴۶. صفا، وحید (۱۳۹۹)، «عوامل ایجاد اختلاف نسخه در میان اصول و مصنّفات متقدم امامیه»، ***مطالعات قرآن و حدیث***، تهران: سال ۱۳، شماره ۲۶، بهار و تابستان، ص۱۹۳-۲۱۸.

۴۷. صفّار، محمدبن حسن (۱۴۰۴ق)، ***بصائر الدرجات***، به کوشش محسن کوچه‌باغی، قم: مکتبة آية الله المرعشی النجفی.

۴۸. طارمی راد، حسن (۱۳۹۴)، «پیشینه مکتوب منابع معتبر حدیثی شیعه امامیه»، ضمن ***بازسازی متون کهن حدیث شیعه***، به کوشش سید محمد عمادی حائری، قم: دارالحدیث.

۴۹. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۷ق)، ***تهذیب الأحکام***، به کوشش حسن موسوی خرسان، تهران: انتشارات اسلامیه.

۵۰. ــــــــــــــــ (۱۴۱۴ق)، ***الأمالی***، به کوشش مؤسسة البعثة، قم: دارالثقافة.

۵۱. ـــــــــــــــ (۱۴۱۷ق)، ***العدة فی اصول الفقه***، به کوشش محمدرضا انصاری قمی، قم: محمدتقی علاقبندیان.
۵۲. ـــــــــــــــ (۱۴۳۵ق)، ***الفهرست***، به کوشش جواد قیومی، قم: مؤسسة نشر الفقاهة.
۵۳. عمادی حائری، سید محمد (۱۳۹۴)، «تحلیل کتابشناسی حدیث و بازسازی متون متقدّم»، ضمن ***بازسازی متون کهن حدیث شیعه***، قم: دارالحدیث.
۵۴. غلامعلی، مهدی (۱۳۹۲ش)، ***تاریخ حدیث شیعه در ماوراء النهر و بلخ***، قم: دارالحدیث.
۵۵. فَسَوی، یعقوب‌بن سفیان (۱۴۰۱ق)، ***المعرفة و التاریخ***، به کوشش اکرم ضیاء العمری، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۵۶. کشّی، محمدبن عمر (۱۴۰۹ق)، ***اختیار معرفة الرجال***، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۵۷. کلبرگ، اتان (۱۳۷۱ش)، ***کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او***، ترجمه سید علی قرائی و رسول جعفریان، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۵۸. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، ***الکافی***، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران: انتشارات اسلامیه.
۵۹. گرامی، سید محمدهادی (۱۳۹۰ش)، «درآمدی بر شناسایی جریان‌های امامیه در عراق و ایران در سده دوم و سوم هجری»، ***پژوهشنامه تاریخ تمدّن اسلامی***، تهران: سال ۴۴، شماره ۱، بهار و تابستان، ص۱۲۱-۱۵۱.
۶۰. ـــــــــــــــ (۱۳۹۶ش)، ***نخستین اندیشه‌های حدیثی شیعه***، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۶۱. مارشال، روبر (۱۳۷۲ش)، «نقد متون»، ضمن ***روش‌های پژوهش در تاریخ***، زیر نظر شارل ساماران، ترجمه ابوالقاسم بیگناه، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۶۲. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، ***روضة المتقین***، به کوشش علی پناه اشتهاردی و حسین موسوی کرمانی، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.

۶۳. محقق حلّی، جعفربن حسن (۱۴۲۴ق)، «من نوادر التراث الحدیثی: تلخیص الفهرست للشیخ الطوسی»، ***علوم الحدیث***، به کوشش رضا استادی، قم، شماره ۱۴، رجب-ذوالحجة، ص ۲۱۱-۲۵۲.
۶۴. مددی موسوی، سید احمد (۱۳۹۳ش)، «فقه و مسلک فهرستی و نسخه شناسی»، ***نگاهی به دریا***، قم: مؤسسه کتابشناسی شیعه.
۶۵. ـــــــــــــــــــ (۱۳۹۴ش)، «گفتگو»، ***بازسازی متون کهن حدیث شیعه***، قم: دارالحدیث.
۶۶. مدرسی طباطبایی، سید حسین (۱۳۸۶ش)، ***میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری***، ترجمه سید علی قرائی و رسول جعفریان، قم: مورّخ.
۶۷. مزّی، یوسف‌بن الزکی (۱۴۰۰ق)، ***تهذیب الکمال***، به کوشش بشار عواد المعروف، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۶۸. المطیری، حاکم عبیسان (۲۰۰۲م)، ***تاریخ تدوین السنة و شبهات المستشرقین***، کویت: جامعة الکویت.
۶۹. مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳ق) (الف)، ***جوابات اهل الموصل فی العدد و الرؤیة***، به کوشش مهدی نجف: قم: کنگره هزاره شیخ مفید.
۷۰. ـــــــــــــــــــ (۱۴۱۳ق) (ب)، ***المسائل العکبریة***، قم: کنگره هزاره شیخ مفید.
۷۱. ملکیان، محمدباقر (۱۳۹۴)، ***مقدمه بر رجال النجاشی***، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۷۲. موتسکی، هارالد (۱۳۸۵ش)، «مصنّف عبدالرزاق صنعانی منبعی برای احادیث قرن نخست هجری»، ترجمه شادی نفیسی، ***علوم حدیث***، قم: سال ۱۱، شماره ۴۰، تابستان، ص۹۵-۱۲۲.
۷۳. میرزایی، احمد (۱۳۹۸ش)، ***بررسی روایات به روش فهرستی***، قم: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.
۷۴. نجاشی، احمدبن علی (۱۴۳۶ق)، ***رجال النجاشی***، به کوشش سید موسی شبیری زنجانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۷۵. نیل‌ساز، نصرت (۱۳۹۱ش)، «ماهیت منابع جوامع روایی اولیه از دیدگاه گرگور شوئلر»، ***رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث***، مشهد: سال ۴۴، شماره ۸۸، بهار و تابستان، ص۱۳۳-۱۶۴.

۷۶. ـــــــــــ (۱۳۹۳ش)، «تبیین و ارزیابی نظریه سزگین درباره شناسایی و بازسازی منابع جوامع روایی»، ***پژوهش‌های قرآن و حدیث***، تهران: سال ۴۷، شماره ۲، پاییز و زمستان، ص۳۲۱-۳۴۶.

۷۷. هارون‌بن متوکل (۱۳۷۶ش)، ***الصحیفة السجادیة***، قم: الهادی.

۷۸. همام‌بن منبّه (۱۴۰۷ق)، ***صحیفة همّام‌بن منبّه***، به کوشش علی حسن علی عبدالحمید، بیروت: المکتب الاسلامی.